

نشریه روزانه سی و هشتمین جشنواره
بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان



پروانه

شماره دوم ویژه کودکان
چهارشنبه ۱۵ مهرماه ۱۴۰۵



یک قاب، پر از شوق



خونه یا قلعه رو برای قصه آماده می‌کنه.

پارسا با تعجب گفت:

پس برای ساختن یه فیلم، آدم‌های

خیلی زیادی لازم دارن!

دوست پدر خندید:

درست گفتی! آدم‌های زیادی پشت

دوربین کار می‌کنن تا قصه جون

بگیره.

وقتی به خونه برگشتن، پریا و پارسا

چند کاغذ رنگی روی دیوار چسبوندن و

روی هر کدوم یک پایان نوشتن:

«دختر برگشت!»

«دختر به سفر رفت!»

«دختر یه دوست تازه پیدا کرد!»

و حتی:

«دختر بایه بادبادک پرواز کرد!»

پریا گفت:

خب! بالاخره کدومش درست‌ه؟

پارسا خندید:

همه‌شون! این قصه مال

خودمونه. می‌تونیم هر جور که

دوست داریم ادامه‌ش بدیم!

پریا دوربین رو برداشت:

پس بیا فیلم خودمون رو بسازیم!

دوربین روشن شد.

پریا جلوی دوربین ایستاد:

سلام! من همون دختر قصه‌ام!

پارسا پرسید:

خب، حالا کجایم؟

پریا گفت:

اول می‌رم بستنی بخورم!

صدای خنده هر دو، اتاق رو پر کرد.

فیلم جدیدشون شروع شده بود؛

فیلمی که این بار قرار نبود وسط

قصه تموم بشه.

البته...

اگه بستنی زود آب نمی‌شد!



قصه‌ای با هزار پایان

فیلم درست وسط قصه تموم نشد!

پریا با دهان باز به پرده نگاه کرد:

همین؟!

پارسا خندید:

آره دیگه!

پریا گفت:

ولی معلوم نشد دختره چی کار کرد!

رفت یا موند؟

پارسا گفت:

شاید رفت بستنی بخوره!

پریا خندید، ولی هنوز از پایان فیلم

راضی نبود.

فردای اون روز دوباره به جشنواره

رفتن و از یکی از مسئولان

پرسیدن:

ببخشید، آخر فیلم چی شد؟

خانم لبخند زد:

می‌دونم! شاید پایانش رو

خودتون پیدا کنید.

چشم‌های پریا برق زد:

یعنی خودمون؟

آره! چرا که نه؟

وقتی به خونه برگشتن، پریا ماجرا رو

برای پدرشون تعریف کرد:

بابا! مامی خواهم برای فیلم یه پایان

تازه بسازیم، ولی نمی‌دونیم فیلم رو چه جوری می‌سازن!

پدر گفت:

پس بهتره با آدم‌هایی که پشت

ساختن فیلم هستن آشنا بشین.

فردای اون روز، پدر، پریا و پارسا رو

به دفتریکی از دوستانش که در کار

فیلم‌سازی بود، برد.

دوست پدر توضیح داد:

کارگردان کمک می‌کنه همه بدونن

هر صحنه چطوری ساخته بشه، اما

آدم‌های زیادی کنارش هستن. مثلاً

تهیه‌کننده کمک می‌کنه همه چیز

برای ساخت فیلم آماده باشه.

بعد تدوینگر ا معرفی کرد:

تدوینگر تکه‌های فیلم رو مثل

قطعه‌های پازل کنار هم می‌چینه.

پریا پرسید:

پس ممکنه بعضی تکه‌ها توی

فیلم نباشن؟

دقیقاً!

بعد درباره صدا بردار و صدا گذار گفت

که حواسشان به صداهاست؛ حتی

صدای خنده. موسیقی هم می‌تونه

حال و هوای یک صحنه رو عوض کنه

و طراح صحنه، جایی مثل مدرسه،

من جاسوزنی نیستم



کارگردان: **منوچهر هادی**

نویسنده: حمزه صالحی

تهیه کننده: علی خواجه جوزم

بازیگران: یکتاناظر، سوفیاهادی، علیرضاخمسه،

یوسف صیادی، یوسف تیموری

خلاصه داستان: کارگاه خیاطی باباجنت بعد از فوت او تعطیل شده. حالایه مرد ثروتمندی خود کارگاه و مغازه های اطرافش رو بخره و به جانش یه فروشگاه بزرگ بسازه. ولی مهرناز و مادرش، لاله، باین تصمیم مخالفن.



هشت فیلم برای بچه ها در جشنواره امسال آماده شده اند. چهار تایشان را در شماره قبلی دیدیم و حالا نوبت چهار فیلم باقی مانده است. قصه هایی که شاید ما را به یک دنیای عجیب ببرند، با یک در دسر بزرگ روبه رو کنند یا یک ماجرای تازه جلوی پای قهرمان هایشان بگذارند. آماده ای بریم سراغشان؟

چهار فیلم دیدیم چهار ماجرای تازه فکر کردی قصه ها تمام شدند؟ نه هنوز!



تابغه و دیوسنگی | پویانمایی

کارگردان: **رسول آذرگون**

نویسندگان: رسول آذرگون و اسدالله دیانتی

تهیه کننده: سلمان امیری

خلاصه داستان: پنج تابغه بازیگوش بعد از کلی شیطنت قول می دن دیگه خرابکاری نکنن. ولی کمی بعد بایه خطر بزرگ روبه رو می شن: حمله دیوهای سنگی. بچه ها باین که می خوان به قولشون عمل کنن، تصمیم می گیرن شجاع باشن و جلوی این خطر وایسن.



نگهبانان خورشید | پویانمایی

کارگردان: **عماد رحمانی، مهرداد مهرابی**

نویسندگان: مهدی جعفری جوزانی، میثم

عبداللهی، محمدرضا مصطفوی راد

تهیه کننده: مهدی جعفری جوزانی

خلاصه داستان: دو تا دوست که عاشق

کشف آثار قدیمی ان، دنبال یه راز باستانی

می گردن، ولی ناگهان بایه در مخفی، چندتا

دزد عتیقه و یه مار باستانی روبه رو می شن.

یکی میاد دنبال

نویسنده و کارگردان: **سید جواد هاشمی**

تهیه کننده: محمدرضا منصوری

بازیگران: هومن حاجی عبداللهی، طوطیا یعقوبی، بهاره گودرزی،

سعید عادل، آرزو مرادی

خلاصه داستان: در روزهای جنگ و

حمله های هوایی، هشت بچه

توی پرورشگاه می مونن و

مربی ها سعی می کنن

باقصه و بازی، ترس

و نگرانی شون رو کمتر

کنن.



گفت و گو با محمد متین محمدی،
بازیگر «یکی میاد دنبالم»

سفر به روزهای پرهیجان



محمد متین محمدی رو شاید از «پول و پارتی»، «سفر به لیموناد» و سریال «دنون‌خ» بشناسین. این بازیگر ۱۳ ساله این بار بایه نقش تازه به جشنواره فیلم کودک و نوجوان اومده؛ نقش «شاهین» در فیلم «یکی میاد دنبالم». شاهین یکی از بچه‌هاییه که توی روزهای جنگ همراه چند کودک دیگه در یه پرورشگاه می‌مونه.

محمد متین از روزهایی می‌گه که صدای انفجار فقط توی قصه فیلم نبود و گاهی درست کنار بچه‌هایی شنیده می‌شد که جلوی دوربین بازی می‌کردن.

«یکی میاد دنبالم» برای تو چه جور فیلمیه؟

به نظرم فقط یه فیلم نیست؛ یه سفر به روزهای پرهیجان جنگه؛ روزهایی که هم سن و سال‌های من اون‌هارو تجربه کردن. فیلم هم لحظه‌های خنده‌دار داره و هم لحظه‌های ناراحت‌کننده. فکر می‌کنم این ترکیب برای بچه‌ها و نوجوان‌های هم سن و سال من جذابه و باعث می‌شه بیشتر قدر لحظه‌هایی رو که کنار هم هستیم، بدونیم.

روزهای فیلمبرداری برات چطور گذشت؟

ما توی روزهایی فیلمبرداری می‌کردیم که صدای پدافند و انفجار رو واقعاً اطرافمون می‌شنیدیم. حتی موقع بازی هم این صداها به گوشمون می‌رسید. بعضی وقت‌ها آقای جواد هاشمی که فیلم رو کارگردانی کردن، کات نمی‌دادند و ما هم بازیمون رو ادامه می‌دادیم.

برای من این اتفاق باعث شد فیلم فقط یه بازی معمولی نباشه. بخشی از حس واقعی اون روزها وار د فیلم شد و همین باعث شد تجربه بازی در «یکی میاد دنبالم» برای من متفاوت و به یادماندنی باشه.





اولین روز فیلمبرداری چطور بود؟
اوایلش کار برام سخت بود، مخصوصاً
ماه اول. یه کم هم شیطنت می کردم! ولی
کم کم عادت کردم و دیگه برام راحت شد.
سارا هم یه چیزایی شبیه خودم داشت و
واسه همین راحت تر تونستم نقشش
رو بازی کنم. بعضی وقت های صحنه
رو چند بار می گرفتیم و من یه کم خسته
می شدم، ولی در کل خیلی دوست داشتم.
پدر و مادرت هم توی فیلم بودن.

کمکت می کردن؟

بله، خیلی. اگه یه جایی نمی دونستم باید
چی کار کنم، کمکم می کردن. روزای اول یه
کم خسته می شدم، چون پشت صحنه
خیلی شلوغ بود، ولی بعد از یه مدت دیگه
برام عادی شد.

«تکمه» رو دوست داشتی؟

خیلی زیاد! بامزه و دوست داشتتیه.

حالا که یه بار بازیگر شدی، باز
دوست داری فیلم بازی کنی؟

آره، حتماً! بازیگری رو دوست دارم. اگه یه
فیلم خوب باشه، دوست دارم دوباره بازی
کنم.

کارگردانی چی؟ اونم دوست داری؟

آره! اتفاقاً کارگردانی رو هم خیلی دوست
دارم. یه بار با موبایل و با کمک یکی از
دوستانم یه سریال درست کردم. مامانم
هم توش بازی کرد.

فکر می کنی بچه ها «دمن جاسوزنی
نیستم» رو دوست داشته باشن؟

آره، فکر کنم خیلی دوستش داشته باشن.
شاید حتی چند بار برن سینما و فیلم رو
بینن!

سوفیا هادی، بازیگر کوچولوی «دمن جاسوزنی نیستم»

من بازی کردم، شیطنت هم کردم!

بازی کردن توی یه فیلم، اونم برای اولین بار، هم هیجان
داره، هم یه کم سختی! «دمن جاسوزنی نیستم»
به کارگردانی منوچهر هادی، قصه یه کارگاه خیاطیه
که بعد از تعطیل شدنش، یه دردسر بزرگ سراغش
میا. صاحب یه هایپرمارکت بزرگ می خواد کارگاه و
مغازه های اطرافش رو بخره و خراب کنه، اما مهرناز و
لاله می خوان طبق وصیت بابا حاجت، دوباره کارگاه رو
راه بندازن.

توی این فیلم، بازیگرهای معروفی مثل علیرضا
خمسه، یوسف صیادی، یوسف تیموری و یکتا ناصر
هم بازی می کنن. سوفیا هادی، دختر منوچهر هادی و
یکتا ناصر، هم برای اولین بار جلوی دوربین رفته و نقش
«سارا» رو بازی کرده. سوفیا از تجربه ش توی فیلم و از
دوست بامزه ش، «تکمه»، برامون گفته.

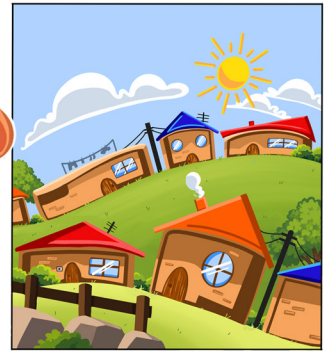
در مدرسه، بچه موش‌ها درباره کوه‌ها و رودخانه‌های بیرون شهر می‌شنوند. آن‌ها حسابی کنجکاو می‌شوند.



ولی من دوست دارم جاهای تازه رو ببینم!

بچه‌ها، مواظب باشید از شهر دور نشید!

سی سال گذشته و موش‌های قدیمی بزرگ شده‌اند. حالا هر کدام خانواده‌ای دارند و بچه‌هایشان به مدرسه می‌روند. کیل هم رستوران خودش را دارد و دو بچه به نام‌های کپلک و صورتی دارد.



کپلک، صورتی و مشکی یواشکی از شهر بیرون می‌روند.

بیرون شهر هنوز منطقه‌ای خطرناک و ممنوعه است؛ جایی که موش‌ها از «اسمشو نیر» می‌ترسند.



واقعاً؟ پس بریم ببینیم!

من به راه مخفی بلدم!

یعنی اون طرف شهر چه شکلیه؟

اگه بفهمن اینجاییم، دعوا مون می‌کنن!

من که اصلاً نمی‌ترسم... فقط یک کم دلم می‌لرزه!

تنرس! فقط به نگاه می‌کنیم و برمی‌گردیم.



بچه‌ها اول می‌ترسند، اما بچه‌گره آن قدر کوچک و بی‌دفاع است که دلشان برایش می‌سوزد.



ایه بچه‌گره!

وای! این دیگه چیه؟

ولی... این همون «اسمشو نیر» نیست؟

بچه‌ها کنار رودخانه یک سبد پیدا می‌کنند. داخل سبد، یک بچه‌گره کوچک است.



بچه‌ها هر روز بعد از مدرسه پیشو می‌روند. کم‌کم ترسشان از گربه کمتر می‌شود و با او بازی می‌کنند.



بچه‌ها تصمیم می‌گیرند بچه‌گره را تنها نگذارند.

اون که کاری با ما نداره.



پس باید ازش مراقبت کنیم.



نمی‌تونیم ولش کنیم!

آن‌ها برای بچه‌گره اسم پیشو را انتخاب می‌کنند.

کیلیک: بخور پیشو! باید قوی بشی!

میو!

«بخور، حالت خوب شه،
قوی شی، بزرگ شی...»

بچه ها نمی توانند راز پیشو را برای همیشه
پنهان کنند. خانواده ها متوجه می شوند که
آن ها به بیرون شهر می روند.



شما رفتید
بیرون شهر!؟

بابا... ما فقط می خواستیم
به یه دوست کوچولو
کمک کنیم!

دوست
کوچولو!؟



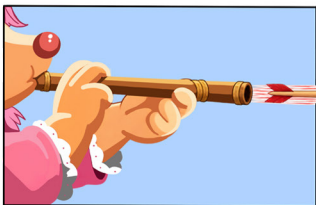
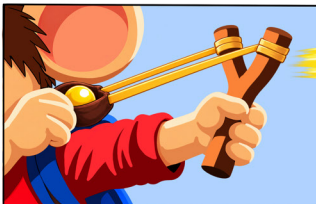
خبر پیدا شدن بچه گربه در شهر می پیچد. بزرگ ترها
می ترسند! چون سال ها گربه دشمن موش ها بوده است.
یکی از موش ها: گربه است!
یکی دیگر: اسمشو نبر!
اما بچه ها می دانند که پیشو با چیزی که آنها از گربه ها
تصور می کردند فرق دارد.



موش ها تا اسم «اسمشو نبر» رو می شنوند از ترس به
خودشان می پیچند.

ولی پیشو
دوست ماست!

بچه ها اسمشو نبر را از دور می بینند.
آمده که پیشو رو با خودش ببره



نقشه به این شکله
باید از بمب ها و موشک ها مون
استفاده کنیم

بچه ها تصمیم می گیرند
برای محافظت از
دوستشون با اسمشو نبر
مبارزه کنند

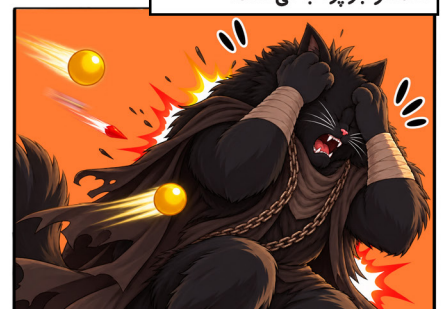


بچه ها بمب های خارش رو به سمت
اسمشو نبر پرتاب می کنند.



بچه ها خوشحال و خندان اسمشونبر را شکست
دادند پیشو رو بغل کردند.

آی آی آی
بدنم داره می خاره



«دگرگی خان» به کارگردانی ساسان قجر، یه فیلم موزیکاله که قصه‌ش توی جنگل می‌گذره و برای بچه‌ها و خانواده‌ها ساخته شده، اما این جنگل فقط جای بازی و ماجراجویی نیست؛ یه گرگ هم اونجاست که می‌تونه برای حیوانات کوچولوی قصه درس درست کنه.

یه فیلم کودکانه توی دل جنگل

حواست به گرگی خان باشه!



«دگرگی خان» به کارگردانی ساسان قجر، یه فیلم موزیکاله که قصه‌ش توی جنگل می‌گذره و برای بچه‌ها و خانواده‌ها ساخته شده، اما این جنگل فقط جای بازی و ماجراجویی نیست؛ یه گرگ هم اونجاست که می‌تونه برای حیوانات کوچولوی قصه درس درست کنه.

قجر می‌گه ایده اصلی فیلم از اینجا شروع شده که بچه‌ها باید برای ساختن یه زندگی خوب تلاش کنن و مسئولیت کارهاشون رو به عهده بگیرن. اگر این کار رو جدی نگیرن، ممکنه با خطرهای روبه‌رو بشن. گرگ فیلم هم همون خطرهای رو نشون می‌ده که ممکنه سرراه بچه‌ها قرار بگیره.

اما ساختن فیلم در جنگل خودش یه ماجرای جدا بوده! همه فیلمبرداری در جنگل انجام شده و گروه هر روز صبح زود راه می‌افتاده تا به محل فیلمبرداری برسه. طبیعت زیباست، ولی کار کردن وسط جنگل همیشه هم راحت نیست. سه بچه هم توی فیلم بازی می‌کنن که نقش خرگوش‌ها رو دارن. یکی از اون‌ها قبلاً تئاتر کار کرده و دو نفر دیگه هم تکواندوکارن و مدال طلا دارن. پس این خرگوش‌های کوچولو فقط اهل

بازی و شیطنت نیستن؛ حسابی هم ورزشکارن! قجر که سال‌ها در تئاتر کودک فعالیت کرده، دوست داشته «دگرگی خان» فقط برای بچه‌ها جذاب نباشه. برای همین قصه رو طوری ساخته که بچه‌ها بتونن راحت دنبالش کنن و بزرگ‌ترها هم چیزهای دیگه‌ای توی داستان پیدا کنن و از دیدنش لذت ببرن.

با «دنگهبانان خورشید» همراه شو!

قهرمان ایرانی ویه عالمه ماجرا!

دو تا پسر بچه، یه جای قدیمی، چند تاذد، یه مار و یه جادوی عجیب. «دنگهبانان خورشید» از همون اول پر از ماجراست. عماد رحمانی، کارگردان این انیمیشن، این بار سراغ یه قصه فانتزی و پرهیجان رفته؛ قصه‌ای که توش قهرمان‌هایی داریم که بچه‌های امروز می‌تونن خودشون رو جای اون‌ها بذارن. با او درباره قهرمان‌های ایرانی، جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان و دنیای کارتون و بازی گپ زدیم.

اصلاً چرا تصمیم گرفتین سراغ یه قهرمان ایرانی برین؟

ایده اصلی از این جاشکل گرفت که یه فضای کودکانه و قهرمانانه رو با فرهنگ ایرانی کنار هم بذاریم؛ این که بتونیم یه قهرمان ایرانی بسازیم که هم به فرهنگ و تاریخ خودمون مربوط باشه و هم برای بچه‌های امروز جذاب و سرگرم‌کننده باشه.

فکر می‌کنین بچه‌ها چرا این قدر قهرمان‌ها رو دوست دارن؟

ساختن قهرمان برای بچه‌ها مهمه. بچه‌ها دوست دارن خودشون رو جای قهرمان‌های قصه بذارن و فکر کنن اگه یه کودک ایرانی قهرمان داستان باشه، چه ماجراهایی ممکنه براش اتفاق بیفته.

«دنگهبانان خورشید»، سومین فیلم شما در جشنواره‌ست. خوشحالین که هر سال برمی‌گردین؟

بله، درست می‌گین. دو سال پیش با «دشمشیر و اندوه» و سال گذشته با «افسانه سپهر» در جشنواره بودم. این که چند سال پشت سر هم در جشنواره باشم، برای من تجربه شیرینی بوده.

پس دیدن واکنش بچه‌ها هم براتون جالبه. بچه‌ها بعد از فیلم چه چیزهایی می‌گن؟

جشنواره فرصت خیلی خوبییه تا مستقیم با بچه‌ها و نوجوان‌ها حرف بزنیم. شنیدن نظر بچه‌ها یکی از جذاب‌ترین بخش‌های جشنواره‌ست؛ چون اونا خیلی صادقانه درباره فیلم‌ها حرف می‌زنن و گاهی نکته‌هایی می‌گن که برای ما سازنده‌های فیلم خیلی آموزنده‌ست.

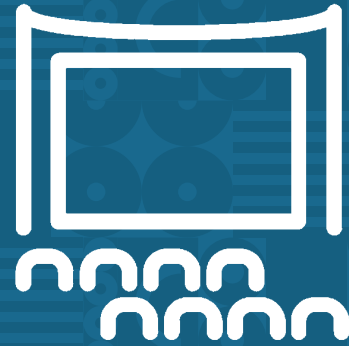
اگه همین حالا یه کودک بخواد کارتون یا بازی بسازه، از کجا شروع کنه؟

کارتون و صنعت سرگرمی، علاوه بر فرصت‌های حرفه‌ای، می‌تونه لذت ساختن و قصه گفتن رو هم به همراه داشته باشه؛ چیزی که بخش مهمی از زندگیه. خیلی از مشکلات فنی که قبلاً برای ساخت کارتون در ایران وجود داشت، امروز تا حد زیادی برطرف شده. نسل جوان فرصت خوبی داره تا حرفه‌ای‌تر وارد این حوزه بشه.



بچه‌های شهرهای مختلف دارن فیلم‌های جشنواره رومی بین!

فیلم‌های جشنواره دارن می‌رن سراغ بچه‌ها! از قم و بوشهر گرفته تا میناب و مدرسه‌های اصفهان، بچه‌ها دارن فیلم می‌بینن و کلی با سینما و قصه‌هاش همراه می‌شن.



فیلم‌ها فقط توی اصفهان نیستند!

فیلم‌های جشنواره فقط توی اصفهان روی پرده نمی‌رن. بچه‌های شهرهای مختلف ایران هم این روزها به سینما می‌رن تا فیلم‌های جشنواره رو ببینن و از تماشای فیلم‌ها لذت ببرن. تا حالا بچه‌های قم بیشتر از همه به سینما رفتن. توی دو روز اول، ۱۳۶ نفر از دانش‌آموزهای این شهر فیلم‌های جشنواره رو دیدن. بعد از قم، بوشهر با ۹۵ تماشاگر، سیستان و بلوچستان با ۵۵۰ تماشاگر و خراسان رضوی و گلستان با بیشترین ۴۵۰ تماشاگر، شهرهای پرتماشاگر جشنواره بودن.

الکته ماجرا همین جاتموم نمی‌شه. توی بعضی شهرها خبر اکران فیلم‌ها کمی دیر به بچه‌ها رسیده، ولی توی روزهای دوم و سوم، خیلی‌ها به تماشای فیلم‌های جشنواره رفتن. یه خبر دیگه هم داریم. از سه‌شنبه ۱۴ مهر، فیلم‌های جشنواره توی میناب روی پرده رفتن تا دانش‌آموزها و خانواده‌ها بتونن کنار هم فیلم ببینن. این فیلم‌ها به یاد بچه‌های میناب پخش می‌شه که دیگه بین ما نیستن.

سینما سیار، فیلم‌ها رو به مدرسه‌ها برد

اگه سینما نزدیک مدرسه‌تون نباشه، چی کار می‌کنین؟ خب، این جا «سینما سیار» به کمک‌تون می‌اد! این برنامه توی دومین روز جشنواره، فیلم‌های کودک و نوجوان رو به مدرسه‌های اصفهان و بعضی شهرهای اطراف برد تا بچه‌های بیشتری بتونن فیلم‌های جشنواره رو ببینن.

مثلاً فیلم «دبامبالا» توی مدرسه فرهنگیان برای حدود ۲۰۰ دانش‌آموز نمایش داده شد. بعد هم بچه‌های مدرسه شهید کلاهدوزان به تماشای

«دختر برقی» نشستن و حدود ۱۵۰ دانش‌آموز این فیلم رو دیدن.

«سینما سیار» برای بچه‌هایی راه افتاده که نمی‌تونن به سالن‌های اصلی جشنواره برن تا اون‌ها هم بتونن فیلم‌های جشنواره رو ببینن. یعنی سینما می‌تونه راه بیفته و خودش بیاد سراغ بچه‌ها!





حاشیه‌های روز سوم جشنواره



پروانه

شماره دوم
— چهارشنبه ۱۵ مهرماه ۱۴۰۵ —

دبیر جشنواره:

حامد جعفری

مدیر روابط عمومی:

سید محمدصادق لواسانی

سر دبیر:

علی افتخاری

طراح گرافیک:

افشین ضیائیان

حمید اقدسی یزدلی

تحریریه:

درسا بخشندگی

تصویرساز:

فرناز شمیمی

دبیر عکس:

معین باقری

عکاس:

عرفان کوچاری

مریم بهرامی پور

سارا ارفع الرفیعی

امیرحسین ناظم الرعایا

با تشکر از:

سمیرا افتخاری

مریم جودکی

عطیه مؤذن